

جغرافیای تاریخی زاینده رود

در سرزمینهای خشکی مانند ایران، وجود رودخانه‌ها و قنات‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است. در طول تاریخ، فرهنگها و تمدن‌ها نیز در کنار همین رودخانه‌ها به وجود آمده‌اند. علاوه بر دلایل جغرافیایی و کشاورزی، به علت توصیه‌های مذهبی در کلیه ادیان، به آب اهمیت ویژه‌ای داده شده و این امر همراه با تحولات علمی و فنی و اجتماعی به پیشرفتهای متعددی منجر شده است.

در ایران باستان، آب مورد احترام بوده و دومین آفریده از آفریدگان هفتگانه اهورمزدا پس از آسمان به شمار می‌رفته است. بر اساس اعتقادات ایرانیان، حتی نگاهبانانی بر آنها گماشته می‌شد و این باور وجود داشت که همه خلقت در اصل از قطره‌آبی بوده است^۱. در اسلام و جهان اسلام هم توصیه‌های زیادی در باره آب و اهمیت آن شده و حتی در برخی دستورات مذهبی نحوه استفاده از آن نیز شرح داده شده است. تحولات علمی و فنی قرون متأخر، این امکان را فراهم کرده است که بشر به بهترین نحو از این موهبت الهی استفاده کند.

۱- برای آگاهی پیرامون باورها و اعتقادهای مذهبی در ایران باستان در باره آب به بندهش، به کوشش انکلساریا (بمبئی، ۱۹۰۸)، فصلهای مختلف، بویژه فصل اول توجه کنید.

رودخانه‌های بزرگ در ایران چندان زیاد نیستند زیرا موقعیت جغرافیایی فلات ایران امکان کمتری برای تشکیل آنها به وجود آورده است، باوجود این هریک از منابع آبی ایران دارای سرگذشتی تاریخی و جالب بوده و در راستای جغرافیای طبیعی ایران، مسیری خاص برای خود باز کرده است.

از میان رودخانه‌های ایران، «زاینده رود»، سرگذشت ویژه‌ای دارد که در چهارچوب جغرافیای تاریخی ایران بدان می‌پردازیم.

نام زاینده رود نزد جغرافیدانان مسلمان

جغرافیدانان مسلمان در قرون نخستین اسلامی، این منطقه و این رودخانه را به خوبی می‌شناختند و در تألیفات ارزشمند خود از آنها یاد کرده‌اند. ابن رسته جغرافیدان اوایل قرن چهارم هجری قمری از زاینده رود به عنوان «زرین رود» یاد می‌کند:

«سرچشمه زرین رود اصفهان از کوههای اصفهان است که در جانب ناحیت اهواز می‌باشد. این رود تمام جلگه اطراف شهر اصفهان را سیراب می‌نماید»^۲.

وی حتی به زمینه‌های تاریخی رود اشاره می‌کند و یادآور می‌شود که زمانی کیکاوس از منطقه «ماربین» دیدن کرد و چنان آن نواحی مورد توجهش قرار گرفت که:

«امر نمود که قلعه‌ای بر سر کوهی که مشرف بر دره زرین رود است، بسازند»^۳.

ابن رسته درباره‌ی هوای خوش منطقه اظهار نظر می‌کند و آنجا را می‌ستاید و توضیح می‌دهد که:

«گذشتن خورشید نسبت آنجا (اصفهان) در حد اعتدال است و به همین دلیل هوای اصفهان و اوضاع و احوال و بدن‌ها و جسم‌ها و خرد مردم آنجا در حد اعتدال می‌باشد و آبش بهترین آب‌های زمینی است، چنانکه اخبار آن به ما رسیده و در صحت آنها اختلافی نیست و این آب از رودخانه‌ای که بدان زرین رود گفته می‌شود، می‌باشد. این نام را اردشیر بن بابک نهاده است»^۴.

۲- ابن رسته: الاغلاق النفیسه، ترجمه و تعلیق حسین قره‌چانلو، (تهران، ۱۳۶۵) ص ۱۰۳.

۳- همان کتاب، ص ۱۸۰.

۴- همان کتاب، ص ۱۸۳.

شهر اصفهان در اوصاف ابن رسته دارای چهار دروازه به «طرف طلوع وغروب ستاره جدی و طلوع وغروب ستاره سرطان» است. یعنی دروازه‌ها طوری واقع شده‌اند که روبه خورشید باشند. به همین مناسبت به آن، دروازه خورمی گفتند. دروازه اسفنج (مقابل درجه طلوع آفتاب) و دروازه طیره (در همان درجه) روبروی محل غروب قرار داشت. اما در میان دروازه‌ها، دروازه‌ای بود بس مهم که برخلاف دیگر دروازه‌ها، «بامحاسبات نجومی یا فلسفی» ساخته نشده بود.

«جز اینکه نزدیکترین دربه وادی زرین رود است. این در تمیزترین و زیباترین دروازه‌های اصفهان است. برای خارج شدن از شهر، این دروازه بهترین و زیباترین دروازه‌هاست.»^۵

اوصاف ابن رسته دلالت بر اهمیت وجود زاینده رود و منشأ جغرافیایی و تاریخی آن دارد. برخورد دیگر جغرافیدانان نیز کم و بیش نشانگر همین امر است.

ابن حوقل جغرافیدان قرن چهارم هجری قمری در مبحث «جبال» به تعریف از شهر اصفهان پرداخته است. وی ضمن آن که روستاها و توابع منطقه را شرح می‌دهد به زاینده رود نیز می‌پردازد. وی از زاینده رود به نام «زرن رود» یاد می‌کند «که رود اصفهان است و در همه این شهر جریان دارد»^۶. «در نزدیکی آن بر ساحل زرن رود آسیابهایی است. این رود آبی گوارا دارد و کاخهایی که بدان مشرف است، زیبایی خاصی بدان بخشیده است»^۷.

ده ماریان که نزدیک اصفهان است و باغهای بسیاری دارد و

«در مغرب رودخانه قرار دارد و در پایین آن در کنار رود، دو ضیعه بزرگ به نامهای بترکان و مهر و کان است که از باصفا ترین جاهاست. در مهر و کان چشمه‌ای پر آب و دائمی به نام یاسرم جاری است و در کنار آن ضیعه هاست و چشمه در کنار زرن رود، به فاصله یک تیر پرتاب از آن رودخانه از زاینده رود جاری است»^۸.

۵- همان کتاب، ص ۱۹۰.

۶- ابن حوقل: صورة الارض، ترجمه جعفر شعار (تهران، ۱۳۴۵)، ص ۱۰۵.

۷- همان کتاب، ص ۱۰۷.

۸- همان کتاب، ص ۱۰۸.

ابن حوقل در منشأ آب زاینده رود اظهار نظر می‌کند و معتقد است که از «بیخ کوهی بزرگ و بلند واقع در خانان» سرچشمه می‌گرفته و اصفهان را سیراب می‌کرده است. وی اصل این رود را در «دورود متباین» می‌داند، یکی که از خانان (جانان) بوده و دیگری از منطقه فریدین واقع در خنکان سرچشمه می‌گرفته است.^۹ آب زاینده رود چون به دروازه «شهرستان اصفهان می‌رسیده، به چندین شعبه تقسیم می‌شده است و «برحسب حق مشرب» تقسیم و مورد استفاده قرار می‌گرفته است.»^{۱۰}

حمزه اصفهانی جغرافیدان قرن چهارم هجری قمری نیز به گونه دیگری از این رودخانه یاد می‌کند. وی از آن به نام «زرین رود» یاد می‌کند و طول آن از سرچشمه یعنی «چشمه جانان» تا انتها یعنی «رویدشت» را حدود پنجاه فرسخ می‌داند.^{۱۱}

ابونعیم حافظ اصفهانی نیز نام «زرن رود» بدان اطلاق کرده است و خاتمه رود را در محلی به نام «هنام» می‌داند.^{۱۲}

مافریخی در تألیف پرارزش خود، زاینده رود را با اسامی مختلف «زرین رود» «زرن رود» و «زنده رود» نام برده و برای هر کدام نیز استدلالی آورده است.^{۱۳}

حمدالله مستوفی جغرافیدان و مورخ عصر مغول آن را «زنده رود» می‌گوید و یادآور می‌شود که متقدمین بدان «زرین رود» هم گفته‌اند.^{۱۴}

وی در کتاب ارزشمند خود بویژه حاصلخیزی منطقه را به مناسبت وجود آب زاینده رود می‌ستاید و می‌نویسد:

«آب زنده رود بر جانب قبله بر ظاهر شهر می‌گذرد و ازو نهرها در شهر جاری باشد و آب چاهش در پنج شش گزی بود و در گوارندگی و خوشی به آب رود نزدیک بود.»^{۱۵}

مستوفی در مورد آبیاری مزارع و روستاهای نزدیک اصفهان توضیح می‌دهد که اغلب

۹- همان کتاب، ص ۱۰۸.

۱۰- همان کتاب، ص ۱۰۹.

۱۱- حمزه اصفهانی: سنی الملوك الارض والانبیاء، ترجمه جعفر شعار، (تهران، ۱۳۴۶)، ص ۱۴۴.

۱۲- ابونعیم حافظ اصفهانی: ذکر اخبار اصفهان، (لیدن- بریل، ۱۹۳۱)، ج ۱، ص ۳۰.

۱۳- مافریخی: ترجمه محاسن اصفهان، به کوشش عباس اقبال، (تهران، ۱۳۲۸)، ص ۵، ۹، ۴۸، ۵۳.

۱۴- حمدالله مستوفی: نزهة القلوب، به کوشش لسترنج، (تهران، ۱۳۶۲)، ص ۴۷.

۱۵- حمدالله مستوفی: نزهة القلوب، ص ۴۸.

نواحی از همین رودخانه سیراب می شوند (ص ۵۱). همچنین میزان حاصلخیزی منطقه را در طول تاریخ شرح می دهد و یاد آور می شود که درچنین آب و هوایی بویره غله، میوه و پنبه کشت و برداشت می شده است (ص ۵۲).

سرچشمه زاینده رود هم درمذ نظر مستوفی بوده است و آن را از «کوه زرد لرستان» می داند.^{۱۶} آنگاه می افزاید که این رود بر «ولایت رودبار تا بر لرستان گذشته، به ولایت فیروزان و اصفهان می ریزد».^{۱۷}

یاقوت حموی هم آن را «زرن رود» خوانده است که نهری بسیار معروف و دارای آبی گواراست و از «بناکان» بیرون می آید و از «ده دریم» و «دنیا» می گذرد و در ریگزاری فرود می رود.^{۱۸}

این که هرکدام از جغرافیدانان، این چند نام را بر زاینده رود نهاده اند، هرکدام دلایلی خاص دارد:

۱. «زنده رود» یا «زندک رود» به معنی رود بزرگ، و یا رودی که حیات بخش است و همیشه زنده و تازه است.

۲. «زرن رود»، «زرین رود» و یا گاه «زرینه رود» به دلایل مختلف مانند آن که آب آن از کوهی به رنگ «زر» یا «زرد» بیرون می آید، تفسیری دیگر نیز وجود دارد. از آن جایی که هیچ قطره ای از آب آن هدر نمی رود، آن را زرن رود یا زرین رود نامیده اند.

۳. زاینده رود به معنی رودخانه ای که زایش دارد و آب آن روبه ازدیاد است، زیرا هرچه آب زاینده رود به طرف مقصد پیش می رود، افزایش می یابد.

آب زاینده رود درحقیقت از دامنه «زرد کوه» و محلی به نام «کوه رنگ» سرچشمه می گیرد. در سرچشمه این رود، برکه ای است که به آن «چشمه جانان» می گویند. آب در این مکان جوشش زیادی دارد و با سرعت به محلی به نام «چهل چشمه» واقع در فریدن می رسد. چشمه بزرگ دیگری هم وجود دارد که به «خرسنگ» معروف است و به آب «جانان» افزوده می شود. نهر دیگری هم ناحیه چهار محال رابه این رود می پیوندد که به «زرد کوه» منتهی می شود. این سه آب عملاً آب اصلی زاینده رود را تشکیل می دهند که

۱۶ - همان کتاب، ص ۱۹۵.

۱۷ - همان کتاب، ص ۲۱۶.

۱۸ - یاقوت: معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۳۹.

هرچه پیشتر می رود، چشمه های بزرگ و کوچک دیگری به آن اضافه می شود و مقدار آب آن افزایش می یابد.^{۱۹}

به هر ترتیب رودخانه زاینده رود تأثیرات عمیقی در حیات مردم منطقه و وضعیت جغرافیایی سرزمینهای مجاور خود داشته است.

در زمان صفویه، بویژه شاه عباس اول به موقعیت زاینده رود توجه داشته و دستور احداث بناهای مختلفی را در ارتباط با آن داده است.

«از دروب شهر یک دروازه در حریم نقش جهان واقع و به درب دولت

موسومست، از آنجا تا کنار زاینده رود خیابانی احداث فرموده، چهارباغی در هر

دو طرف خیابان و عمارات عالیه در درگاه هر باغ طرح انداختند».^{۲۰}

علاوه بر آن عباس اول در انتهای خیابان پیش بینی باغ وسیع و نه طبقه ای را کرد که به

باغ عباس آباد موسوم شد و دستور داد تا پلی بزرگ مشتمل بر چهل چشمه بنا کنند تا در مواقع

طغیان آب زاینده رود، دو خیابان را به هم متصل و فاصله را کوتاه کند.^{۲۱}

همچنین شاه عباس پس از فتح ناحیه ایروان و نخجوان اهالی آنجا را به علت حمله

عثمانیان تشویق به مهاجرت به پایتخت خود اصفهان کرد و تعداد زیادی قریب به «سه هزار

خانوار» را به «جولاه» نقل مکان داد تا در «دارالسلطنه اصفهان جنت نشان در کنار زاینده

رود» اسکان یابند.

آب زاینده رود علاوه بر برکت و طراوتی که به زمینهای اطراف خود می بخشید و به

همین دلیل مورد توجه قرار می گرفت، به دلایل دیگری نیز مد نظر بوده است. در عصر صفوی،

مراسم «آب پاشان» - که از سنتهای قدیمی ایرانیان است - در کنار زاینده رود برگزار می شد

که معمولاً شاه هم در آن شرکت می کرده.

«در اول تحویل سرطان که به عرف اهل عجم و شکون کسری و جم روز «آب پاشان

است»، به اتفاق در چهار باغ اصفهان تماشای آب پاشان فرمودند و در آن روز زیاده از صد

هزار نفس از طبقات خلایق و وضع و شریف در خیابان چهار باغ جمع آمده، به یکدیگر آب

۱۹ - محمد مهدی اصفهانی: نصف جهان فی تعریف الاصفهان، به تصحیح منوچهر ستوده (تهران، ۱۳۶۸)، ص ۹۴

و بعد.

۲۰ - اسکندر بیگ ترکمان: عالم آرای عباسی، ج ۱ (تهران، ۱۳۵۰)، ص ۵۴۴.

۲۱ - همان کتاب، ص ۵۴۵، ۱۱۱۱.

می پاشیدند، از کثرت خلائق و بسیاری آب پاشی، زاینده رود خشکی پذیرفت و فی الواقع تماشای غریبی است.»^{۲۲}

علاوه بر مراسم رسمی و سنتی، گاه سپاه شاهی از سواحل زاینده رود به عنوان استراحتگاه استفاده می کرد («عالم آرای عباسی»، ص ۸۴۰) و زیر درختان آن می آرمید. در سال ۱۰۲۹ ق/ ۱۶۲۰ م شاه عباس تصمیم گرفت، برای افزایش آب زاینده رود، آب کورنگ (کوه رنگ) را بدان مربوط سازد، زیرا در سرچشمه، دو چشمه به نامهای «کورنگ» و «محمودی» وجود داشت که آب چشمه محمودی به جانب کوه گیلویه جاری می شد و تامسافتی طولانی، زمینی را شرب نمی کرد. به همین دلیل شاه عباس میرفضل الله شهرستانی را که وزیر آن نواحی بود، مأمور رسیدگی به این موضوع کرد. با توجه به این که سرچشمه آب و مسیر آن در ارتفاعات واقع شده بود، میرفضل الله چاره را در زدن نقب دید. پس از مدتی به علت دشواری کار، این امر برای مدتی متوقف ماند، اما به کوشش محب علی بیگ (لله غلامان) که سمت «سرکار عمارات خاصه شریفه» اصفهان را داشت، قرار بر آن شد که سدی بلند در همان ارتفاعات ساخته شود^{۲۳} تا آب درون سد جمع و سپس به پایین سرازیر شود و به این ترتیب «آب مذکور به زمین صفاهان جاری گشته، موجب نیکنامی دنیا و ثنویات عقبی» شد^{۲۴}

بدین ترتیب در زمان صفوی کوششهایی برای ازدیاد آب زاینده رود به وجود آمد که منابع نیز کم و بیش بدان اشاره کرده اند.

پروژه کاوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

آب مباح مسجد جمعه اصفهان

علاوه بر ازدیاد آب، نحوه استفاده از آب هم بسیار مورد توجه بوده است. در سال ۱۳۴۰ شمسی در لایروبی مجاری زیر زمینی مسجد جمعه اصفهان لوحی به دست آمد که از سنگ سفید و به اندازه ۱۲۱×۸۳ سانتی متر بود. مطالب لوح دلالت بر آن داشت که در زمان طهماسب اول، فرزند شاه یعنی احمد میرزا اقدام به حفر کانالی برای تأمین آب مورد نیاز

۲۲- همان کتاب، ص ۸۳۸.

۲۳- شیخ جابری انصاری: تاریخ اصفهان وری، (تهران، ۱۳۲۱)، ص ۱۰۷، یادآور می شود که شاه عباس و جانشینان وی دورچهل چشمه که در دل کوه بود، «سنگ بند» ایجاد کردند.

۲۴- عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۹۵۰.

مسجد کرده است و در واقع شعبه ای از آب زاینده رود را برای استفاده مردم، به مسجد منتقل کرده است. این لوح با خط زیبا و برجسته ثلث همراه با اشعاری به خط نستعلیق است:

«به یمن توفیق ربانی و تأیید سبحانی در زمان دولت خاقان الاعدال الاعظم مالک رقاب الامم مولی سلاطین العرب والعجم السلطان بن السلطان ابوالمظفر شاه طهماسب بهادرخان خلدالله ملکه و سلطانه در ملازمت شاهزاده عالمیان نور حدیقه امن و امان ابولنصر سلطان احمد^{۲۵} میرزا بنده درگاه امیر اصلان بن رستم سلطان لله افشار ارشلو^{۲۶} از زنده رود اصفهان حفر نهری نموده، آب مباح به مسجد جامع آورده وقف کرد قره الله تعالی بر عموم ... و کافه ناس و بر مسجد جامع مذکور مجری و ممر آب مزبور را که این بند تحت بند نهر ظهر است، آن را بلافاصله مع التوابع و اللواحق وقفا مخلدا مؤیدا به این وجه که مسلمین و مسلمات از شرب و طهارت آن محظوظ باشند و چون از مسجد خارج شود، به هر محل که جاری شود، منافع آن را به مصرفی که در وقفیه مسطور است، صرف نمایند و شرط نمود که به اشراف و نظارت حضرت افادت و افاضت پناهی شیخ الاسلامی زینا علیا منشار^{۲۷} را خود به نفس نفیس و بعد از آن حضرت ارشد اولاد ذکور صلیبی آن حضرت نسلا بعد نسل و عقباً بعد عقب متولی وقف مزبور بوده و به نظارت تولیت چنانچه در وقفیه مسطور است، قیام و اقدام نمایند و قبل از ورود آب به مسجد جامع مذکور احدی از بالا آب به باغات و مزروعات نبرد و به غیر از طهارت و شرب تصرفی در بالا ننمایند سواى حضرت شیخ الاسلامی که در بردن آب ...»

در پایین این قطعه سنگ، ابیاتی با خط نستعلیق برجسته نقش شده است که تعدادی از آنها محو شده و برخی قابل خواندن است:

آفاق به فرشه دین دارجهان جو چون صورت مینا شده و روضه مینو
برخاک درش سجده کنانند چو خورشید رخ بنهد رو

۲۵ - سلطان احمد میرزا فرزند نهم طهماسب بود و به وی سلطان احمد بغدادی می گفتند.

۲۶ - امیر اصلان لله سلطان احمد میرزا.

۲۷ - مراد شیخ علی منشار است که مقام شیخ الاسلامی را داشت. وی از شاگردان شیخ علی عبدالعالی محسوب

می شد. عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۱۵۴.

بردرگهش آن بنده که منظور نظر هست
 در حکم سکندر شد و.....
 افشار
 از رود صفاهان به سوی مسجد جامع
 آنکس للگی داد شهنشاه هنرجو
 این کار نیامد ز خدا بنده وغازان

 وین آب نی آورد.....
 تاریخ..... گسفت
 آب ملک اصلان بیگ سلطان ارشلو

از مطالب چنین روشن است که نوع استفاده از آب زاینده رود هم بسیار مهم بوده است، همان گونه که تقسیم آب و رساندن آب به طور عادلانه به توابع و روستاهای اطراف زاینده رود مهم بود.

در عصر صفوی همچنین کوششهایی برای تقسیم آب صورت گرفت. مهمترین شیوه تقسیم آب، روشی بود که از جانب شیخ بهایی توصیه شد. تقسیم آب البته در طول تاریخ زاینده رود بسیار مهم بوده است، به طوری که بنا بر نوشته ابن رسته در «الاعلاق النفیسه» (ص ۱۰۳) پیشینه تقسیم آب را به دوران اردشیر بابکان نسبت می دهند.

طومار منسوب به شیخ بهایی

در دوران صفوی و از زمان طهماسب اول، سواد فرمانی در اداره دارایی اصفهان ظاهراً از سال ۹۳۲ قمری در دست است که مربوط به تقسیم آب زاینده رود بوده و به طومار شیخ بهایی معروف است^{۲۸}:

«فرمان همایون شد که چون بعضی اختلاف در قرار و سهام رودخانه مبارکه زاینده رود اصفهان ... بنا بر این امنای دولت قاهره چند نفر از معتمدین و معمرین را مشخص نموده به امضای عالیجهان مستوفیان عظام و تصدی کدخدایان و ریش سفیدان بلوکات مشترکه از آن که قرار سهام و حصه هریک از قرأ و مزارع را در جزء هر بلوکی که گنجایش و قابلیت بدون تقلب و تعمد تعیین نموده، درقید التزام ثبت آن را در دفاتر برقرار داشتند که از آن قرار معمول دارند، و چون بلوک جی در وسط بلوکات مشروبه از رودخانه مبارکه است، از قدیم چنان قرار بوده که خدمت میرآبی رودخانه مبارکه به یک نفر از

۲۸- تاریخ صدور این فرمان که به طومار شیخ بهایی معروف شده است، با توجه به سالهای حیات شیخ، مورد تردید است. سواد فرمان در اصل تاریخ ۹۲۳ ق را دارد.

کدخدایان معتمد معتبری از بلوک مذکوره بوده، الحال نیز به همان دستور معمول دارند، مقرر آنکه عالیجاهان عمال و ضباط و کدخدایان و ریش سفیدان بلوکات مفصله و میراب و مباشرین و مادی سالاران رود خانه مبارکه حسب الامر از قرار دستور العمل در طومار حقایق هریک را موافق سهم و قرار داد معمول داشته، تخلف جایز ندارند و از مؤاخذة و سیاست امنای دولت قاهره باهره محترز بوده، در عهده شناسند.

تحریرا فی شهر رجب المرجب سنه ۲۹۳۲.

به همراه این فرمان، صفحاتی نیز به تقسیم آب برای روستاها و مزارع و باغها اختصاص دارد که ترتیب آن بدین شکل است که سال به ۳۶۰ روز تقسیم می شود. از آغاز نوروز (حمل) تا هفتاد و پنج روز پس از آن، آب رودخانه برای همه آزاد بود و هیچ محدودیتی نبود. از روز هفتاد و ششم و بعد یعنی تا اول قوس (جمعا ۱۶۵ روز)، آب زاینده رود به ۳۳ بخش یا به عبارتی «سهم» تقسیم می شد و هر سهمی، پنج شبانه روز بود که جمع کل سهام همان ۱۶۵ روز می شد. هر بلوک هم سهم معینی داشت. به طور مثال بلوک رود شستین دارای ۹ سهم یعنی ۳۰ شبانه روز آب که ۱۵ روز آن را از ۱۶ تا آخر جوزا و ۱۵ روز دیگر را از ابتدا تا روز ۱۵ ماه عقرب آب می بردند. این شیوه تقسیم آب با متن فرمان تطابق داشت ۳۰.

همه این تقسیمات سرانجام به باتلاق گاوخانی می ریخته است که وجه تسمیه آن به طور متفاوت بیان شده است. این نام به صورتهای «جاوخانی»، «جاخانی»، «گاوخانی» «هنام» و سرانجام «گاوخانی» از ترکیب دو کلمه «گاو» به معنی بزرگ و «خانی» به معنی حوض و چشمه به کار رفته است.

آب زاینده رود از سرچشمه تا مقصد، به «مادی» های مختلفی تقسیم می شود. این نهرها که در واقع شعبات رودخانه را تشکیل می دهند هریک منطقه ای را سیراب می کنند.

۲۹- تاریخ تحریر این فرمان که سواد آن در این جا آمده است، ۹۲۳ هجری قمری است که این تاریخ با سال حکومت طهماسب اول تناسبی ندارد و گمان می رود که همان سال ۹۳۲ صحیح است. علاوه بر آن باید یادآور شد که شیخ بهایی در سال ۹۵۳/ق/۱۵۴۶ م متولد و در سال ۱۰۳۱/ق/۱۶۲۲ م فوت کرده است.

۳۰- طرز انشاء و شیوه نگارش این سواد جدید و دارای اصطلاحات مربوط به سالهای اخیر است، به طوری که این تردید را به وجود می آورد که بعدها نوشته شده اما همان اصول تقسیم آب متداول در عصر صفوی در آن متن رعایت شده است. احتمال می رود که این فرمان اصطلاحاً «رقم بالمشافه» یعنی فرمانی شفاهی بوده که بعدها به ثبت رسیده است.

مادیهای مهم زاینده رود را می توان چنین برشمرد:

- | | | |
|----------------|----------------|-------------|
| ۱. مادی نیاصرم | ۲. مادی فرشادی | ۳. مادی شاه |
| ۴. مادی فدین | ۵. مادی تیران | ۶. مادی قمش |

- عبارت نیاصرم، کلمه ای ترکیبی از «نه» و «صرم» است که جزء اول به معنی شهر کوچک و روستا، و «صرم» معرب «سرم» به معنی جا و محل است و در مجموع به معنی محلی است که این نهر در آن جا جریان دارد^{۳۱}.

- مادی فرشادی که کم آبرتر از نیاصرم است، در حوالی روستای ناجوان (ناژوان ماربین) است و از زیر چهارباغ قدیم و بازارچه بلند پشت مدرسه و تا محله دروازه دولت جریان دارد و محله های خواجه، چرخاب، حسن آباد و چهارباغ صدری و غیره را طی می کرد. مادی شاه تقریباً نصف مادی فرشادی بود. این نهر از محله لبنان به طرف شمس آباد، مدرسه سلطانی را آبیاری می کند.

- مادی فدین در عصر صفوی وقف بوده و به عبارتی «فدای نفس» کرده بودند. عبارت فدا و فدین از همان ایام به صورتهای فدن، فدا و فدین باقی مانده است. این مادی از لبنان، شمس آباد می گذرد و در چند شعبه پیداآباد، کوشک، دروازه نو، باغ جی، باغ صفی میرزا، دردشت و شهبهان و چمبرک را سیراب می کند.

- مادی قمش از مهمترین مادهاست و از روستای ماربین، نصرآباد جوزدان و غیره می گذرد.

مقدار آب زاینده رود در فصول مختلف و ازمنه مختلف متفاوت بوده است. منابع تاریخی نشان می دهند که طغیانهای این رودخانه در سنوات متعدد، مشکلات زیادی فراهم کرده است^{۳۲}، اما باید اذعان داشت که حاصلخیزی این مناطق، همه مدیون این رودخانه است.

۳۱- در کنار نهر نیاصرم و حوالی آرامگاه صائب، سنگ نوشته ای به تاریخ ۱۱۰۰ هجری قمری و از سلیمان صفوی به دست آمد که به فرمان وی، معماری به نام مهدی حسینی مأمور ساختن سدی برای شرب اراضی رود شتین می شود. بر روی این کتیبه به خط نستعلیق اشعاری نوشته شده که مطلع آن چنین است:

به حکم پادشاه دین پرور (سلیمان شاه) کیوان قدر

که تعمیر خرابی ها به نام او مقدر شد

۳۲- حمزه اصفهانی: سنی الملوك الارض والانبیاء، ص ۱۲۴.

به طور کلی می توان گفت که تقسیمات آب زاینده رود و مادیهای آن و این که چه مواقعی باز بسته شوند، همه از روی موازین علمی برنامه ریزی شده و تغییر در آن اختلالاتی در سیستم آبیاری منطقه به وجود می آورد.

در طول نظام آبیاری زاینده رود، واژه ها و اصطلاحاتی خاص به کار می رود که آشنایی با آن از نظر جغرافیای تاریخی و نیز روند تاریخ زبان بسیار جالب است.

به طور مثال اصطلاحات متداولی از این قبیل را می توان برشمرد:

«مادی سالار»، که مراقب نحوه تقسیم آب و «مادی» (نهر) بود.

«میرآب»، سهام کلی رودخانه را نظارت می کرد.

«قاصد» مراقب هدایت آب از مسیر اصلی به شعبات رود بود.

«سرکشیک» عملاً معاونت میراب را برعهده داشت.

«لت» محل تقسیم آب در نهرها بود.

«جل بندی» به بخشی اطلاق می شود که می بایست از جریان آب به آن شعبه جلوگیری شود.

«خاکریز» هم باهمین هدف انجام می گرفت و جلومسیرآب گرفته می شد.

«واره» هم سد کوچکی از سنگ و گل بود که مسیرآب را مسدود می کرد.

اصطلاحاتی مانند «درگوشه» (سدگی بسیار کوچک)، «شورابه» (باریکه آب منشعب از مادی و نهر) و سرانجام «گل انداز» که محل کوچک کردن مسیر نهرها بود، همچنان به کار می رفت.

با وجود این، شعبات و نهرها که با دقت هر چه تمامتر در حفظ آن کوشش می شود و مأموران متعددی بر آن گمارده می شود، کنترل آب زاینده رود به وسیله بندهای متعدد صورت می گیرد. این بندها، برخی جدید و بعضی از قدیم وجود داشته است.

۱) بند شانزده دیه: که ظاهراً در زمان سلیمان صفوی ساخته شده و به آن بند شامانلو نیز گفته اند. شامانلویکی از حکام صفوی بود که همت زیادی در ساختمان این سد به کار برد.

۲) بند مروان از قدیمیترین سدهای زاینده رود به شمار می رود، زیرا ساختمان آن را به

دوران خلافت مروان حکم نسبت می دهند.

۳) بند الله قلی که نزدیک روستای رویدشت است، به یکی از سرداران نادر نسبت

داده می شود و گاه بدان «بندجندیج» هم می گویند.

۴) بند یار چون و بند آبشار که بسیار متأخر است.

۵) بند شاخ میان و شاخ کنار که به باتلاق گاو خونی نزدیکترند، و در واقع مازاد آب رادر حوالی مسیر آخرین رودخانه برای کشت (پنبه) ذخیره می کنند.

بیش از بیست پل کوچک و بزرگ بر روی زاینده رود احداث شده است. تاریخچه هریک از این پلها جالب است و برخی از آنها شاهد رویدادهای مهم تاریخی و سیاسی کشور و شهر اصفهان بوده است که نام آنها به اختصار در این جا ذکر می شود:

پل باغشاه، پل پلان، پل کله، پل فارغان، پل چوم، پل فلزی، پل ریز و غیره، پلهای مارنان، الله وردی خان، پل خواجو، پل شهرستان به دلایل تاریخی، اهمیتی خاص در مقاطع مختلف داشته اند.

جهانگردان عصر صفوی به دفعات متعدد و به گونه های متفاوت نام زاینده رود را در آثار خود آورده اند.

فیگوتروا سفیر اسپانیایی در بار شاه عباس در تألیف خویش در زمان ورودش از شیراز به اصفهان، به ساختمان پل جدید زاینده رود اشاره می کند و منازل و عمارات اطراف آن را شرح می دهد^{۳۳}. پل الله وردی خان بر روی این رود خانه هم شگفتی فیگوتروا را بر می انگیزد و احداث آن و حتی مقدار آب را وصف می کند («سفرنامه فیگوتروا»، ص ۲۲۱). علاوه بر آن وی اجرای مراسم مذهبی ساکن اصفهان در کنار زاینده رود را می ستاید. این مراسم تبرک آب و اجرای اوراد مذهبی و دیگر رسوم مربوط به جشن تعمید را در برمی گیرد (ص ۲۱۵).

نکته جالب دیگر در رابطه با زاینده رود، پذیرایی شاه از سفرای کشورهای میهمان بر روی پل زاینده رود است. این مراسم ظاهراً از زمانهای دور مرسوم بوده و در ماه تیر/ ژوئیه با حضور کلیه نمایندگان خارجی مقیم دربار برگزار می شده است که شبیه نوعی نمایشهای خیابانی بود^{۳۴}.

«کمپفر» که در زمان صفی دوم به ایران سفر کرد، به مسایل دیگر زاینده رود می پردازد. سرچشمه این رودخانه، بستران، شیوه های سد بندی و سرانجام نحوه آبیاری

۳۳- دن گارسیداسیلوا فیگوتروا: سفرنامه فیگوتروا، ترجمه غلامرضا سمعی (تهران، ۱۳۶۳)، ص ۲۰۹.

۳۴- همان کتاب، ص ۳۴۵ و بعد.

مزارع بسیار مورد توجه اوست^{۳۵}.

همچنین مسیر زاینده رود به باغهای سلطنتی (از جمله سعادت آباد)، و دریاچه های به وجود آمده از این طریق، شرح داده است (ص ۱۹۰). کمپفر اندازه پل الله وردی خان را به عرض شصت و سه گام، و به طول ۴۹۰ گام وصف می کند و عظمت آن را می ستاید (ص ۱۹۶).

تقسیم آب زاینده رود هم از جمله مواردی است که توجه کمپفر را به خود جلب کرده است. وی می نویسد که در تمام سطح باغ هزار جریب، خیابانی احداث شده بود که کل باغ را به صورت مربعی از یکدیگر مشخص می کرد و نهرهایی از شعبه های زاینده رود در آن جریان داشت که به آنها «چشه» و «بیست و پنجه» و «آب نیل» می گفتند. او همچنین مراسم جشن باغ سعادت آباد و پذیرایی از نمایندگان سوئد در این باغ را شرح می دهد. این باغ به طور کلی در مسیر زاینده رود گسترش داشت و محل پذیرایی را مانند بیشه ای زیبا، دلنشین کرده بود. علاوه بر مأموران سوئدی، نمایندگان از لهستان، روسیه، سیام، عربستان، ترکستان و گرجستان نیز در این مراسم پذیرایی شرکت داشتند (ص ۲۴۸).

«تاورنیه»، سیاح معروف نیز اصفهان و زاینده رود را ستایش کرده است. وی زاینده رود را عامل اصلی زیبایی شهر می داند و می نویسد که این رود تقریباً شهر را به دو بخش مجزا تقسیم کرده است. تاورنیه همچنین به تصمیم شاه عباس در مورد اتصال آب زاینده رود و آبهای دیگر کوه رنگ اشاره می کند و این اندیشه را در جهت حاصلخیزی منطقه می ستاید.

طغیان آب زاینده رود، وضعیت زمینهای زراعی، پلهای احداث شده و کمبود یا به عبارتی «قحطی» آب از دیگر مسائلی است که تاورنیه در تألیف پرارزش خود بدان اشاره می کند^{۳۶}.

علاوه بر اوصاف فوق، تاورنیه درباره پلهای موجود بر روی رودخانه نیز اظهار نظر می کند و آنها را نام می برد. سبک ساختمان پلها، مصالح به کار رفته، طول و عرض آن، دهنه های موجود و بانیان هر کدام از پلها مورد توجه وی قرار می گیرند. همچنین وی بناهایی را که در اطراف زاینده رود قرار دارد و توسط شاه عباس به فرقه های مذهبی مسیحی بخشیده

۳۵- انگلبرت کمپفر: سفرنامه کمپفر (دردریار شاهنشاه ایران)، (تهران، ۱۳۵۰)، ص ۱۷۸ و بعد.

۳۶- سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری (تهران، ۱۳۳۶)، ص ۳۹۶.

شده، نام می برد^{۳۷}.

«مارتین سانسون» کشیش مقیم دربار صفوی هم در کتاب خویش از این «رودخانه زیبا» یاد کرده است و در ضمن بر شمردن گردشگاههای عمومی شهر ذکر می کند که خیابان اصلی شهر به زاینده رود ختم می شود. آنگاه وی وصفی از بستر وسیع رودخانه دارد که «سنگ و کلوخ» زیادی باخود از سرچشمه می آورد که همواره موجب تغییر مسیر رودخانه می شود. سانسون مخصوصاً فصل زمستان زاینده رود را می ستاید و تعجب می کند که آب زیاد آن در این فصل سرانجام به کجا می ریزد^{۳۸}. علاوه بر آن سانسون به مسأله آب کوه رنگ و قصد شاه عباس برای افزایش آب رود اشاره می کند و یاد آور می شود که مهندس «ژنه» فرانسوی اقداماتی برای این کار به عمل آورده بود، اما شیخ علی خان که رئیس الوزراء وقت بود، مانع این کار مهم شده بود^{۳۹}.

سانسون از نظر مهندسی پلهای زاینده رود را مورد توجه قرار می دهد. عرض پل، شیوه معماری، ارتفاع، نرده های تعبیه شده در کنار پل برای حفظ جان عابران، طاقهای متعدد، سرپناها و سرانجام پلکانهای موجود در انتهای هر مسیر در نزدیکی کف رودخانه رابه بحث می گذارد (ص ۱۰۲).

همچنین باید یاد آور شد که سانسون، تصاویر تاریخی متعددی از مناظر و بناهای فرهنگی زاینده رود و سواحل اطراف آن، در صفحات مختلفی از کتاب ارزشمند خویش آورده است که هر یک به لحاظ جغرافیای تاریخی منطقه بسیار مهم است^{۴۰}.

از اروپاییانی که زاینده رود را در جریان تاریخ و وصف کرده اند، یکی نیز «کروسینسکی» است. وی کشیش و پزشک دربار صفوی در ایام سقوط اصفهان به دست افغانه بود. او رویدادهای اطراف زاینده رود را در محاصره چندین روزه اصفهان شرح می دهد. «کروسینسکی» وضعیت ارمنه جلفا را تعریف می کند. از یادداشتهای وی چنین بر می آید که در ایام محاصره اصفهان، ارمنه جلفا مورد تهدید افغانه قرار می گیرند و اموال، دختران و پسران آنان به یغما برده می شود و کمکی نیز از جانب حکومت اصفهان صورت

۳۷ - همان کتاب، ص ۳۹۷ و بعد.

۳۸ - مارتین سانسون: سفرنامه سانسون، ترجمه تقی تفضلی، (تهران، ۱۳۵۶)، ص ۹۸.

۳۹ - همان کتاب، ص ۱۰۰.

۴۰ - برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به همان کتاب صفحات ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۱۸ و ۱۲۰.

نمی‌گیرد. و به همین سبب لطمه‌ها و خسارتهای شدیدی به ارامنه وارد می‌شود که همهٔ این وقایع در کنار زاینده‌رود اتفاق می‌افتد^{۴۱}.

از منابع چنین بر می‌آید که محمود افغان برای گذشتن از زاینده‌رود و ورود به محوطهٔ اصفهان، لشکریان خود را از محمدآباد (محل اسکان اردویش) به ناحیه پل دشتی و پل چوم هدایت کرده است و چون به علت طغیان آب، پلهای دیگر قابل استفاده نبوده، محمود بخش اعظم سپاه خود را از پل چوم عبور داده است (۱۱ مارس ۱۷۲۲).

باید یاد آور شد که، طغیان آب زاینده‌رود، بویژه در فصل بهار، خط دفاعی محکمی برای حفاظت از شهر بوده و به همین علت پلهای موجود از نظر نظامی اهمیت بسیاری داشته‌اند. البته طغیان آب، خساراتی را هم به بار می‌آورده است.

علاوه بر مسایل نظامی و کشاورزی، اطراف زاینده‌رود به سرعت رشد کرد. مثلاً به دلایل مذهبی و نیز سیاسی، اقلیتهای مذهبی به طور سنتی در محلهٔ خاصی از شهر اسکان یافتند. زمینهای اطراف زاینده‌رود نیز به دلیل خاص جغرافیایی، زیبایی و یا دور بودن از مرکز شهر در زمان صفوی برای سکونت ارامنه و دیگر اقلیتهای در نظر گرفته شده بود. علاوه بر مسیحیان، یهودیان نیز اجازه یافته بودند که در بخش جنوبی زاینده‌رود، محلهای مسکونی و تجاری خود را بنا کنند و به تجارت بپردازند. البته تعداد یهودیان نسبت به مسیحیان و زرتشتیان (که در محلهٔ جوباره زندگی می‌کردند) زیاد نبود.

در اطراف زاینده‌رود بناهای تاریخی متعددی قرار داشت که بسیاری از آنها، اکنون از بین رفته است. از جمله قصر سعادت آباد که در ساحل جنوبی رودخانه احداث شده بود. در اواخر عصر صفوی بویژه شاهد برتخت نشستن سلطان حسین میرزا (پسر سلیمان) هستیم که به توصیهٔ عمهٔ خویش مریم بیگم در ۱۴ ذیحجه ۱۱۰۵/۶ اوت ۱۶۹۴ در عمارت آینه‌خانه نزدیک سعادت آباد صورت گرفت.

تهیهٔ آب برای برخی عمارات سلطنتی کنار زاینده‌رود، به دلیل ارتفاع بیش از حد بناها مشکل بود. به طور مثال مجاری آب باغ هزار جریب که در زمان شاه عباس طرح ریزی شد، کفاف آب باغ را نمی‌داد. در زمان سلطان حسین که خود مبادرت به احداث ابنیهٔ جدید در آن بخش کرد، مشکلاتی فراهم آمد، زیرا سطح باغ بالاتر از سطح آب قرار داشت. سلطان

۴۱ - تادوزایوداکروسینسکی: سفرنامهٔ کروسینسکی، به تصحیح مریم میراحمدی، (تهران، ۱۳۶۳)، ص ۵۵.

حسین تنها موفق شد که مجاری قدیمی عصر شاه عباسی را با وجود همه مشکلاتش، کمی وسعت دهد، اما کاری اساسی در این مورد صورت نگرفت.

در ادوار بعد نیز زیبایی و آب زاینده رود همچنان مورد توجه حکومتها بوده است. محمد صادق موسوی معروف به «نامی» که خود اصفهانی بوده است، در عصر زند کماکان از اهمیت این رودخانه یاد می‌کند و این «ملک دلگشا» را از اثرات آن می‌داند^{۴۲}. با وجود این، نامی به برخوردهای نظامی که «در حریم رودخانه مبارکه زاینده رود» به وجود آمده است، اشاره می‌کند و حوادث تاریخی منطقه‌ای را هم یاد آور می‌شود^{۴۳}.

جهانگردان عصر قاجار هم از زاینده رود سخن گفته‌اند. از جمله، «اوژن فلاندن» دانشمند و جهانگرد فرانسوی که در زمان محمد شاه قاجار و در سالهای ۵۸-۱۲۵۶ هجری قمری/۴۱-۱۸۴۰ میلادی در ایران بود. فلاندن ضمن وصف اصفهان و شرح بناهای تاریخی، محله جلفا و کناره‌های زاینده رود را می‌ستاید. از نوشته وی چنین برمی‌آید که اطراف زاینده رود، گاه محل پذیرایی شاه و حتی برخی دیدارهای رسمی هم بوده است. چادر شاه در محل مرکز اردوگاه، چادرهای سربازان به رنگ سفید در اطراف محل اسکان وی و سرانجام چادر وزراء و افسران در بار این محوطه را مانند ادارات قصر سلطنتی تکمیل می‌کرد^{۴۴}. همچنین فلاندن به اهمیت وجود این رود برای کشاورزی اشاره دارد و مسیر آن از سرچشمه تا مقصد را شرح می‌دهد^{۴۵}. پلها، مجاری آب و بناهای اطراف زاینده رود در کتاب فلاندن مورد توجه واقع شده است (ص ۱۶۴).

در قرن بیستم برای استفاده بیشتر از آب زاینده رود، اقدامات فنی زیادی به عمل آمد و سرانجام اقدامات اولیه طهماسب صفوی و نیز کوششهای عباس اول در سالهای ۱۰۲۷ ق به کمک محب علی بیگ الله، و در مرحله بعد امام قلی خان (بیگلربیگی فارس) و در وهله بعد در سال ۱۰۳۰ ق توسط خود شاه عباس و پس از مرگ وی اقدامات چند باره عباس دوم در قرن بیستم به عمل نزدیک شد و آب کوه‌رنگ توسط تونل کوه‌رنگ به آب زاینده رود متصل گردید (۱۳۳۲ ش)، و سدهای انحرافی و ذخیره‌ای برای استفاده هر چه بیشتر مزارع احداث

۴۲ - محمد صادق نامی: تاریخ گیتی گشا، به اهتمام سعید نفیسی، (تهران، ۱۳۱۷)، ص ۳۰.

۴۳ - همان کتاب، ص ۲۹۰.

۴۴ - سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ترجمه حسین نورصادقی، (تهران، ۱۳۵۶)، ص ۱۳۳.

۴۵ - همان کتاب، ص ۱۵۵.

شد. این اقدام، نتایج اقتصادی دیگری پدید آورد که مهمترین آنها احداث کارخانه ذوب آهن است که نیاز به آب کافی برای فعالیتهای صنعتی و تولیدی و پیشرفت کشور داشت.

کتابشناسی

- ابن رسته: *الاعلاق النفیسه*، ترجمه و تعلیق حسین قرهچانلو، (تهران، ۱۳۶۵).
- ابن حوقل: *صورة الارض*، ترجمه جعفر شعار، (تهران، ۱۳۴۵).
- ابونعیم حافظ اصفهانی: *ذکر اخبار اصفهان*، (لیدن - بریل، ۱۹۳۱).
- اسکندر بیگ ترکمان: *عالم آرای عباسی*، ج ۲ و ۱ به کوشش ایرج افشار (تهران، ۱۳۵۰).
- اصفهانی، محمد مهدی: *نصف جهان فی تعریف الاصفهان*، به تصحیح منوچهر ستوده، (تهران، ۱۳۶۸).
- بندهش: *به کوشش انکلسیاریا، (بمنشی، ۱۹۰۸)*.
- تاورنیه: *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، (تهران، ۱۳۳۶).
- حمزه اصفهانی: *سنی الملوک الارض والانبیاء*، ترجمه جعفر شعار، (تهران، ۱۳۴۶).
- سفرنامه اوژن فلاتدن به ایران، ترجمه حسین نورصادق، (تهران، ۱۳۵۶).
- شیخ جابر انصاری: *تاریخ اصفهان وری*، (تهران، ۱۳۲۱).
- فیگوتروا، دن گارسیادسیلوا: *سفرنامه فیگوتروا*، ترجمه غلامرضا سمعی، (تهران، ۱۳۶۳).
- کمپفر، انگلبرت: *سفرنامه کمپفر (در دربار شاهنشاه ایران)*، (تهران، ۱۳۵۰).
- مافروخی، مفضل بن سعد: *ترجمه محاسن اصفهان*، به کوشش عباس اقبال، (تهران، ۱۳۲۸).
- محمودیان، محمد: *زاینده رود اصفهان*، (اصفهان، ۱۳۴۸).
- مستوفی، حمدالله: *نزهة القلوب*، به کوشش لسترنج، (تهران، ۱۳۶۲).
- نامی، محمد صادق: *تاریخ گیتی گشا*، به اهتمام سعید نفیسی، (تهران، ۱۳۱۷).
- یاقوت الحموی، یاقوت بن عبدالله: *معجم البلدان*، (بیروت، ۱۳۷۴ق/ ۱۹۵۵م).